سیمای هستی

چرا سیمای هستی غم گرفته

عروس آسمان ماتم گرفته

جنون و جهل و جنگ از چار جانب

نفس گاه بنی آدم گرفته

در باغ خدا همچو نهالیم همه

جویای تعالی و کمالیم همه

گر سنگ پرانان گذر صبر کنند

خواهیم رسید ز آنکه کالیم همه

مریز ای جان درین ظرف سفالین

ربسوب مانده از اعصار دیرین

کجا اندر کویر و شوره زاران

شود جاری زلال آب شیرین